

جدال حیات

بررسی اجمالی تئوری‌های سقط جنین

دکتر محمد راسخ*

چکیده

با این که در ابتدای سده بیست و یکم به سر می‌بریم و به میمنت فعالیت‌های فداکارانه پیشینیان طی سده گذشته، میراث بر یک اندیشه و نظام حقوق بشر در هر دو سطح ملی و بین‌المللی می‌باشیم ولی متأسفانه هنوز شاهد برخوردهای خشن، عاطفی و غیرعقلانه میان طرفداران و مخالفان سقط جنین هستیم. منازعات عملی پیرامون مسأله سقط جنین بدون غور در مبانی نظری و برساختن یک منظر موجه شدنی تئوریک در این ارتباط، قابل حل و رفع نسبی نیستند. از این رو، در این مقاله تلاش می‌کنیم به بررسی هر چند اجمالی نظریه‌های عمده درباره سقط جنین بپردازیم و ضمن بیان استدلال‌های اصلی مورد ادعای هر یک از این نظریه‌ها، نقاط ضعف و قوت آنها را تحلیل نماییم. با این حساب، نخست، مسأله سقط جنین از یک دید نظری بیان خواهد شد. بدین معنا که فارغ از جنبه‌های عملی و به دور از غوغاهای عاطفی و سیاسی، سعی می‌شود

*. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

سؤال(ها) یا مسأله(های) بنیادینی که قبول یا رد سقط جنین با پرداختن به آن موجه شدنی‌تر می‌گردد، بیان شود. دوم، به عنوان یکی از باسابقه‌ترین نظریه‌ها، «تئوری تقدس حیات» در مخالفت با سقط جنین بیان و بررسی می‌گردد. بسیاری از دیدگاه‌های اخلاقی دینی در قالب این نظریه شرح و بسط یافته‌اند. سوم، «تئوری آزادی اراده» در طرفداری از سقط جنین شرح و نقد خواهد شد که محمل بخش عمده‌ای از ادعاها، اگرچه نه همه ادعاهای عمده، لیبرال و همچنین تئوری‌های زن‌گرا می‌باشد. پیداست که دو تئوری یادشده به نحو کلی و تا حدی بسیط، مدعی پذیرش یا رد اقدام به پایان دادن به حیات جنین می‌باشند. آیا می‌توان از چنین برخورد یکسره و کلی پرهیز کرد و به موضوع از منظری متفاوت نگریست؟ چهارم، و بر این اساس، به «تئوری ارزش سرمایه» می‌پردازیم که علی‌الظاهر دیدگاهی متفاوت از دو نظریه پیش گفته اتخاذ کرده است. از این دید، مسأله پایان دادن یا ندادن به زندگی موجودی به نام جنین بستگی به میزان سرمایه‌گذاری و ارزش آن دارد. پنجم، یکی دیگر از رویکردهای متفاوت که در پی اتخاذ موضع غیر بسیط و موجه‌تری است یعنی تئوری شخص یا «تئوری هویت ناطق» را به بحث خواهیم گذارد. طرفداران این تئوری تلاش می‌کنند سهم هر یک از عناصر گوناگون و به ظاهر متناقض مطرح در بحث از سقط جنین را - مانند آزادی، حیات، ارزش سرمایه، والدین و جنین - پردازند. در پایان و بر پایه نقد و بررسی تئوری‌های مورد بحث به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت. سقط جنین در میان واقعیت‌های جمعیتی، عاطفی و اقتصادی، از یک سو، و باورهای ارزشی، اخلاقی و دینی، از دیگر سو، نیازمند توجه جدی نظری از سوی اندیشمندان و سیاست‌گذاران یک جامعه «انسانی» و «پویا» است.

۱- درآمد

سقط جنین یکی از مسائل جدی و غامض انسان بوده است. اگر چه در زمان‌های گوناگون دلایل مختلفی برای ارتکاب این عمل ارائه گردیده. اما نتیجه عمل در تمامی این زمان‌ها یکی بوده است یعنی اعمال و اجسرای همه آن دلایل به قیمت حیات جنین تمام شده است. مطابق آمار منتشره هر سال یک میلیون و چهار صد هزار سقط جنین فقط در آمریکا انجام می‌شود که رقم کلی آن در ۲۵ سال گذشته به حدود سی و شش میلیون می‌رسد. شگفت این که تنها هفت درصد از این تعداد به دلیل بارداری ناشی از تجاوز به عنف، زنا یا محارم یا مشکلات مربوط به سلامتی مادر بوده است.^۱ طرفداران سقط جنین در همه جوامع حتی در سخت‌ترین شرایط از انجام این عمل دست‌نشسته‌اند. برای نمونه، اوایل دهه ۱۹۷۰ هر سال نیم میلیون زن در فرانسه سقط جنین انجام می‌دادند تا این که در سال ۱۹۸۸ این کشور به عنوان نخستین کشور غربی فروش قرص سقط جنین RU 486 را مجاز نمود که در حال حاضر سی درصد سقط جنین در فرانسه با این قرص انجام می‌گیرد.^۲ به عنوان نمونه‌ای دیگر، هر سال نیم میلیون زن در ترکیه جنین خود را سقط می‌کنند. همچنین هر سال حدود هزار و پانصد نفر از میان بیش از یک میلیون زن مکزیکی که سقط جنین می‌کنند، جان خود را به این دلیل از دست می‌دهند.^۳ و نمونه آخر این که هفت هزار زن ایرلندی در سال به انگلیس می‌روند تا سقط جنین نمایند و اکثریت مردم ایرلند جنوبی

1. See www.azrtl.org.

2. See Fieser & Dowden, "Abortion in Law, History and Religion".

3. Ibid.

به طرح پیشنهادی اصلاح قانون اساسی مبنی بر لغو «تهدید به خودکشی» به عنوان دلیل موجه سقط جنین، رأی مثبت ندادند.^۴

از دیگر سو، همزمان سقط جنین با مخالفان بسیاری نیز روبرو بوده است. مخالفان نیز از دیدگاه‌های گوناگون و به دلایل عدیده به مقابله با طرفداران این عمل برخاسته‌اند. این گروه در پشتیبانی از نظرات خود به تمامی وسایل ممکن از جمله باورهای دینی، فشارهای اجتماعی، سازوکارهای حقوقی و حتی خشونت توسل جسته‌اند.^۵ شگفت آن که مخالفان سقط جنین به رغم توسل به دادگاه‌ها برای توقف انجام این عمل توسط دیگران، در مواردی که دادگاه به دلیلی از دلایل حکم به لزوم سقط جنین داده با آن مخالفت نموده و سعی در سرپیچی از اجرای حکم مزبور کرده‌اند.^۶ پاپ ژان پل دوم در مخالفت با سقط جنین تا آنجا پیش رفته که این عمل را «قتل» دانسته و قوانینی را که به زنان باردار اجازه سقط می‌دهد قوانینی «ذاتاً ناعادلانه» اعلام نموده است.^۷

طرفداران و مخالفان سقط جنین در جانبداری از نظرات خود بسیار جدی بوده و هستند، چه از دید هر دو گروه مسأله‌ای بس مهم در میان می‌باشد. اما این دعوی بروزی خشونت آمیز و در پاره‌ای موارد خون بار

4. See BBC News, Monday, 4 March, 2002 on http://news.bbc.co.uk/hi/english/world/europe/newsid_1849000/1849395.stm

5. See, for instance, Dougherty, "The Concept of 'Person' in American Legal Theory"; and [http:// yourhealth.sih.net/HealthNews/reuters/NewsStory0625200234.htm](http://yourhealth.sih.net/HealthNews/reuters/NewsStory0625200234.htm); and also BBC News, Tuesday, 20 March, 2001 on http://news.bbc.co.uk/hi/english/health/newsid_1229000/1229473.stm.

6. See Hyams, "Who Gets to Choose? Responses to the Foetal/Maternal Conflict".

7. See, in this regard, Thomson, "Abortion".

داشته و متأسفانه هنوز ادامه دارد. به عبارتی، با این که در ابتدای سده بیست و یکم به سر می‌بریم و به میمنت فعالیت‌های فداکارانه پیشینیان طی سده گذشته، میراث بر یک اندیشه و نظام حقوق بشر در هر دو سطح ملی و بین‌المللی می‌باشیم ولی متأسفانه هنوز شاهد برخوردهای خشن، عاطفی و غیرعقلانه میان طرفداران و مخالفان سقط جنین هستیم.

اکنون پرسش این است که دعوی بر سر چیست؟ پیداست که تدوین این پرسش و بیان مسأله ناشی از آن، در یک قالب عملی و با تکیه بر جنبه‌های عاطفی و سیاسی، نه تنها گرهی از کار فرو بسته سقط جنین باز نمی‌کند که بر حجم و گستره منازعات خواهد افزود. لاجرم مسأله را باید از بعد و منظری دیگر مد نظر قرار دهیم. در این ارتباط باید گفت اعمال انسانها برخاسته از «باور» آنهاست. طرف‌های درگیر به دلیل باوری که دارند به موافقت یا مخالفت با پایان دادن به زندگی جنین برمی‌خیزند. از این رو پرسش را بایستی روی باور آنها برد و از آنان پرسید چرا با سقط جنین موافق یا مخالفند؟ باورها، خودآگاه یا ناخودآگاه، تصدیق‌های معرفتی انسانها می‌باشند. به عبارتی، آنها از جنس نظرند و با این وصف پرسش یادشده، جنس و چیستی نظری می‌یابد. لذا در گام نخست باید دید، منظر و مفروضات نظری مدعیان درگیر در مسأله سقط جنین چیست و هر کدام نظر خود را پاسخ به چه پرسشی می‌داند. آیا در این حوزه با یک پرسش واحد روبرو هستیم؟ پاسخ قطعاً منفی است.

هر یک از طرف‌های درگیر و صاحب منفعت در مسأله سقط جنین، پرسشی خاص و در نتیجه ادعا و نظری متفاوت در این ارتباط پیش

می‌نهد.^۸ برخی از متفکرین نظر خود را بر روی حیات جنین متمرکز ساخته و از این رو به دلیل «تقدس حیات» انسانی، بر این باورند که نمی‌توان جنین را از زندگی محروم ساخت. سؤال این گروه این است که آیا مجازیم به حیات مقدس جنین خاتمه دهیم و جواب آنها آشکارا منفی است. برخی دیگر به زندگی و سرنوشت مادر توجه نموده و بنابراین به دلیل ارزش دانستن استقلال رأی و آزادی اراده انسانها به طور کلی و مادر به طور خاص، معتقدند نمی‌توان «آزادی اراده» و تصمیم مستقل مادر را محدود ساخت. پرسش این دسته از نظریه پردازان این است که آیا می‌توان نگهداری جنین را بر خلاف میل و اراده مادر بر او تحمیل کرد و پاسخ آنان به روشنی منفی است. پاره‌ای دیگر توجه خود را به ارزش جنین و میزان سرمایه‌گذاری انسانی، اجتماعی و اقتصادی در آن، معطوف داشته و متناسب با مطلوبیت و «ارزش سرمایه» مورد بحث در مقایسه با عناصر دیگر به ویژه ارزش سرمایه‌ای حیات مادر به جواز یا عدم جواز سقط جنین حکم می‌دهند. پرسش و دل‌مشغولی این گروه به مطلوبیت نسبی جنین برمی‌گردد و در نتیجه پاسخ آنان همیشه مثبت یا منفی نیست. همه چیز به مطلوبیت مزبور و موازنه نهایی میان ارزش سرمایه‌های مورد نظر برمی‌گردد. در آخر، شماری دیگر مسأله را به بحث از مفهوم «شخص» فرو می‌کاهند. از دید این گروه گرفتن جان یک شخص ممنوع است و از این رو جواز یا عدم جواز سقط جنین به این بسته است که آیا جنین را شخص می‌دانیم یا نه. این ادعا بلافاصله تئوری پردازان مزبور را به پرسشی

8. See Stairs, "Mary Ann Warren, Abortion and the Concept of a Person"; "Abortion", in *Internet Encyclopedia of Philosophy*; and Peach, *Legislating Morality*, passim.

دیگر منتقل می‌سازد: معیار یا معیارهای شخص دانستن یک موجود چیست؟ پیداست که گروه آخر با مسأله‌هایی بس پیچیده روبرو می‌باشند و البته در صورت یافتن نوعی راه حل برای آن مسائل، احتمال ارائه یک تئوری چند جانبه نگر و همگرا درباره سقط جنین از جانب مدعیان تئوری شخص بیشتر می‌گردد.

قدیمی‌ترین و شاید جدی‌ترین دیدگاه در میان نظریه‌های سقط جنین تئوری تقدس حیات است که به ویژه از سوی بسیاری از گروه‌های دینی و جناح‌های محافظه کار سیاسی مطرح و پشتیبانی می‌گردد. اجازه دهید نخست به بررسی این تئوری بپردازیم.

۲- تقدس حیات

تئوری تقدس حیات بر این ادعاست که زندگی بمانند هو زندگی ارزش دارد و مقدس است. به دیگر سخن، حیات فی نفسه محترم است و از این رو مجاز نیستیم آن را از بین ببریم. در نتیجه، صرفنظر از درجه حیات، نوع درد، کمی یا زیادی احتمال مرگ و امثال آنها، باید از حیات انسانی حمایت کرد. لازم نیست زندگی یک انسان کیفیت خاصی داشته باشد تا برای آن اهمیت قائل شویم.^۹ طرفداران تئوری تقدس حیات دو نتیجه از این سخن یا ادعا می‌گیرند. یکم، ارزش حیات برتر از تمامی ارزشهاست و هیچ ارزشی نمی‌تواند آن را کنار بزند. دوم، حیات همه انسانها ارزشمند است و حیات هیچ انسانی بر حیات انسانی دیگر، از جمله حیات مادر بر زندگی

9. See Suber, "Against the Sanctity of the Life".

جنین، برتری ندارد.^{۱۱} به این معنا که نباید حتی سازگارترین، امیدوارترین، متکامل ترین موجودات را بر گیاهی ترین، بدبخت ترین یا ناقص ترین آنها، ترجیح داد.^{۱۱}

می توان بسیاری از تئوری های محافظه کارانه و تفسیرهای سنتی دینی را تحت این تئوری طبقه بندی کرد. همان طور که پیشتر ذکر شد رئیس کلیسای کاتولیک با تکیه بر این تئوری، سقط جنین را قتل^{۱۲} و قوانین موافق آن را ناعادلانه دانسته است. از دید این کلیسا، برخی دیگر از ادیان و دیگر طرفداران تئوری تقدس حیات، حیات انسانی به محض انعقاد نطفه آغاز می شود.^{۱۳} موجودی با یک طرح و نقشه ژنتیک منحصر بفرد پا به عرصه وجود می گذارد و از این لحظه تا زمان مرگ هیچ گونه اطلاعات ژنتیک جدیدی لازم نیست تا «یک انسان منحصر بفرد بودن» آن موجود را تکمیل کند.^{۱۴} پس نمی توان نطفه را از حیاتش محروم ساخت. کاملاً بر عکس، از این منظر، هر کس تحت یک وظیفه غیر قابل انکار است که به حفظ و تداوم زندگی های موجود و ایجاد حیات جدید پردازد. بر این اساس، نباید هیچ فرصت مناسب برای توالد نسل را از دست داد و همچنین نباید موجب از بین رفتن عناصر متشکله یک حیات جدید انسانی گردید.^{۱۵}

10. Steinbock, "Mother-Fetus Conflict", p. 137.

11. Suber, "Against the Sanctity of the Life". See also, Chin, "A Pro-Life Belief".

12. See also, Beckwith, "The Appeal to Pity".

13. See Sullivan, "A Thirty Year Perspective on Personhood: How has the Debate Changed?", p. 2.

14. Cited in Canadian Abortion Rights Action League (CARAL). See also, Beckwith, "Is the Unborn Human Less Than Human?".

15. Suber, "Against the Sanctity of the Life".

ممکن است در اعتراض گفته شود که جنین تقریباً هیچ یک از توانایی‌های یک انسان معمولی، به ویژه توانایی‌های شناختی، را ندارد. طرفداران تئوری حیات در پاسخ می‌گویند شخص در حال کوما نیز دقیقاً در موقعیتی مشابه قرار دارد. شخص مزبور تقریباً تمامی حافظه و دانش خود را از دست می‌دهد و توان سخن گفتن یا شرکت در یک گفتگوی عقلانی را ندارد. اما از آن جا که فرد در حال کوما به دلیل دارا بودن توان بالقوه ذاتی و طبیعی برای انجام اعمال عقلانی، یک انسان به شمار می‌آید، فلذا جنین نیز که در موقعیت و شرایطی دقیقاً یکسان قرار دارد، باید یک انسان محسوب گردیده و کشتن آن ممنوع باشد.^{۱۶} بنابراین آن چه به لحاظ اخلاقی مهم است، شخص (انسانی) بودن است نه کارکردهایی که یک موجود دارد. دلایل مدعیان این نظر به این شرح است: یکی این که شخص به موجودی اطلاق می‌شود که توانایی «ذاتی و طبیعی» برای ارائه کارکردهای یک انسان را داراست و به اعتقاد ایشان واضح است که جنین انسانی از چنین توانایی برخوردار است. جنین از لحظه‌ای که وجود می‌یابد از یک ذات انسانی برخوردار است و بنابراین توانایی یادشده را دارا می‌باشد. از آنجا که هر یک از موجودات دارای یک ذات و طبیعت خاص است، برای انسان شمرده شدن مهم این است که یک موجود ذات و طبیعت انسانی داشته باشد و بالقوه بتواند یک انسان باشد نه این که توانایی‌های او را بالفعل دارا باشد.^{۱۷} با این حساب، پیداست که جنین به دلیل داشتن ذات و

16. Beckwith, "Abortion, Bio-Ethics and Personhood".

17. Marquis, "Why Abortion is Immoral?".

طبیعت انسانی، یک شخص است و نباید آن را از بین برد.^{۱۸} دیگر این که، در واقع، شخص در تمام طول حیات خود ثابت می‌ماند. از لحظه انعقاد نطفه تا مرگ یک هویت واحد وجود دارد که در تمامی مراحل زندگی به «او» اشاره می‌کنیم. این هویت همیشه موجود است و وجود بالفعل مراحل مختلف، در شخص بودن او تأثیری ندارد.^{۱۹} افزون بر این، نطفه محصول رابطه جنسی پدر و مادر است و از این رو خود عضوی است از نوع و گونه‌ای که پدر و مادر به آن تعلق دارند یعنی نوع انسان.^{۲۰}

در مقابل این ادعا که داشتن ذات و طبیعت انسانی برای شخص بودن کافی است، ممکن است گفته شود که جنین قبل از تولد نمی‌تواند بدون مادر و به طور مستقل به زندگی ادامه دهد و از این رو نمی‌توان آن را یک انسان به معنای کامل دانست. طرفداران ثئوری تقدس حیات پاسخ داده‌اند که برخی از زیست - اخلاق‌گراها^{۲۱} سه مسأله را در ارتباط با اشکال «عدم توان زیست مستقل» ذکر نموده‌اند. یکم، توانایی زیست مستقل از زندگی مادر، طبیعت جنین را تغییر نمی‌دهد و او را از غیر انسان به انسان تبدیل نمی‌کند. توانایی زیست مستقل اگرچه نشانه پیچیدگی حیات جنین است اما طبیعت او را عوض نمی‌کند. دوم، توانایی یادشده یک معیار بیرونی و اجتماعی است که توسط شماری از انسانها بر جنین تحمیل می‌گردد. با طرح این معیار، عده مزبور اعلام می‌کنند که از یک زمان خاص جنین را

18. Beckwith, "When Does a Human Become a Person?"; and Gordon, "Abortion and Rights: Applying Libertarian Principles Correctly".

19. Beckwith, "Abortion, Bio-Ethics and Personhood". See also Green, "Person or Non-Person?".

20. Beckwith, "Is the Unborn Human Less than Human?".

21. Bio-Ethicists.

انسان به حساب می‌آورند نه این که چیزی در عالم درون و طبیعت تغییر کند. سوم، اگر بر فرض بخواهیم «توانایی زیست مستقل» را ملاک قرار دهیم، تعیین زمان دقیق بوجود آمدن توانایی زیست مستقل ممکن نیست و به این دلیل مشکلات عملی فراوانی پیش روی قائلین این نظر وجود دارد.^{۲۲} طرفداران تئوری تقدس حیات در مورد بارداری‌های ناخواسته، مانند بارداری ناشی از تجاوز به عنف، چه پاسخ و راه حلی ارائه می‌کنند؟ بر پایه یک تفسیر از این تئوری در این موارد لازم است به این نوع بارداران تا زمان وضع حمل کمک شود. پس از آن در صورتی که آنان نخواهند نوزاد را نزد خود نگهدارند، می‌توانند به سادگی وی را برای فرزند خواندگی توسط دیگران رها کنند. به علاوه، این یک موقعیت خوب برای فرد و جامعه است تا به امر خیر و کمک به هم‌نوع پردازد. در حقیقت، موارد مذکور زمینه اخلاقی زیستن و انجام عمل خیر را برای دیگران فراهم می‌آورد.^{۲۳} از طرفی، تفسیر دیگری از این تئوری در برخی موارد مانند بارداری ناشی از تجاوز به عنف، استثنائاً سقط جنین را جایز می‌دانند. یکی به این دلیل که از دید دینی تجاوز به عنف از مصادیق گناهان بزرگ، نقض قوانین الهی و توهین به قدرت خالق خداوندی است و به این دلیل می‌توان حکم به جواز از بین بردن نطفه‌ای که به این صورت به وجود آمده، داد. دیگر به این دلیل که تجاوز به عنف و بارداری برآمده از آن

22. Beckwith, "When Does a Human Become a Person?"

23. Beckwith, "Arguments from Pity, Tolerance and Ad Hominem". See also Stairs, "Jane English on Abortion and Attitudes".

موجب نابودی سرمایه وجودی قربانی این تجاوز می‌گردد و از این رو می‌توان استثنائاً سقط جنین را در این مورد روا دانست.^{۲۴}

باری، ادعاهای تئوری تقدس حیات با انتقاداتی چند روبرو گشته است. در اینجا پاره‌ای از مهم‌ترین آن‌ها را مطرح خواهیم ساخت. یکم، به نظر می‌رسد منظور و مدعای طرفداران تئوری تقدس حیات، حیات به معنای مطلق نباشد چرا که چنین ادعایی منجر به نتایجی عبث و بی‌معنا خواهد شد که در نتیجه اصل تئوری را بسیار کلی و بی‌معنا یا تناقض‌آلود خواهد ساخت. اجازه دهید توضیح دهیم. اگر ادعا شود که هر آن چه زنده است و حیات دارد مقدس و محترم است و به هیچ وجه نمی‌توان حیات آن موجود را سلب کرد و با این ادعا فرقی میان حیات انسانی، حیوانی و گیاهی گذاشته نشود، در این صورت مدعیان این نظر بایستی بسیاری از اعمال و امور مباح و مجاز را ممنوع بدانند. با این وصف آنان نباید چیدن یک گل یا کشتن یک حیوان را اجازه دهند. به نظر نمی‌رسد ایشان بخواهند چنین ادعای عبثی بنمایند. حال اگر در پاسخ گفته شود که چیدن گل یا کشتن حیوان دلیل دارد، برای مثال رفع گرسنگی یا مداوای بیماری، در مقابل طرفداران سقط جنین می‌توانند جواب دهند که سقط جنین نیز دلیل دارد، برای نمونه جلوگیری از ازدیاد بی‌رویه جمعیت یا دوری از یک زندگی ناخواسته رنج آور. چنانچه علیرغم تقدس حیات، به معنای مطلق و کلی، می‌توان برای سلب حیات دلیل آورد، در خصوص سقط جنین نیز دست طرفداران این عمل از دلیل و استدلال کوتاه نیست. افزون بر این، اگر در پاسخ ادعا شود که حیات انسانی^۱ از اهمیت یا حساسیت خاصی برخوردار

24. See Dworkin, *Life's Dominion*, pp. 94-96.

است، در این صورت ادعای «تقدس حیات عام» به ادعای «تقدس حیات خاص» تبدیل می‌شود که البته یک ادعای جدید است و باید به نوبه خود مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد و با این حساب، مدعیان ادعای تقدس حیات به طور مطلق از ادعای اولی و اصلی خود عقب نشینی کرده‌اند.

دوم، و به دنبال نقد بالا، لاجرم ادعا به ادعای تقدس حیات انسان فروکاسته خواهد شد. بدین معنا و همان‌طور که پیشتر آمد، ادعا می‌شود که حیات انسان در هر مرحله و در هر حالت مقدس است. از این دید، حیات انسانی به محض انعقاد نطفه آغاز می‌گردد و بنابراین از زمان مزبور به هیچ وجه مجاز به گرفتن زندگی نطفه نیستیم. اما همه مسأله این است که چرا و به چه دلیل می‌توان گفت از لحظه نخست انعقاد نطفه، یک انسان به وجود می‌آید؟ این درست است که به بیان بیولوژیکی و به طور کلی با انعقاد نطفه بخشی از بدن انسان تشکیل می‌شود، ولی معلوم نیست که یک انسان به معنای دقیق کلمه به وجود آمده باشد.^{۲۵} با توجه به داده‌های علمی، حیات انسان با انعقاد نطفه آغاز نمی‌شود. بدین معنا که «انعقاد» به یک فرایند اطلاق می‌شود و با این حساب مفهوم انعقاد مفهومی مبهم می‌گردد. پس از اولین تقسیم تخمک باردار، احتمال تقسیم آن به دو یا چند جنین وجود دارد. همچنین این احتمال وجود دارد که اساساً نطفه تطور نیافته و تکامل نیابد.^{۲۶} از طرفی، این امکان وجود دارد که دو جنین مجزا با دو گونه ژنتیکی در هم ادغام و یکی شوند.^{۲۷} همچنین، در ماه‌های اول، جنین تقریباً

25. Warren, "Abortion", pp. 129-131.

26. Stephens, "Human Cloning: When is a Person a Person?"

27. See, for instance, Hope, "The Hand as Emblem of Human Identity: A Solution to the Abortion Controversy Based on Science and Reason".

هیچ یک از ساختارها و کارکردهای عصبی/فیزیولوژیکی را که برای تجربه‌های خودآگاه، فکر و دیگر فعالیت‌های پیچیده ذهنی لازم است، دارا نیست و بر این پایه نمی‌توان گفت جنین اولیه دردی را حس می‌کند یا از چیزی که می‌خواهد محروم می‌شود.^{۲۸} واقعیاتی از این دست، این ادعا را که به محض انعقاد نطفه یک موجود انسانی با خصوصیات واحد به وجود می‌آید، زیر سؤال می‌برند.

سوم، ممکن است طرفداران تئوری تقدس حیات برای فرار از نقد پیشین، همان‌طور که در بالا آمد، ادعا کنند نطفه یا جنین یک انسان کامل بالفعل نیست اما یک انسان کامل بالقوه هست. به دیگر سخن نطفه یا جنین پتانسیل انسان شدن را داراست نه این که در واقع یک انسان با تمامی ویژگی‌های معمولی این موجود، باشد. در مقابل این ادعا باید گفت این تنها نطفه نیست که پتانسیل انسان شدن را دارد، بلکه هر کدام از تخمک و اسپرم نیز با فراهم بودن شرایط لازم، بالقوه یک انسان می‌باشند. بسیاری از عناصر و شرایط دیگر هم هستند که پتانسیل انسان شدن را دارند، یعنی در فرایند به وجود آمدن انسان سهیم می‌باشند. با این وصف، اگر نطفه، انسان بالقوه، دارای حق زندگی است و نمی‌توان آن را از بین برد پس بر همین قیاس تمامی عناصری که بالقوه انسانند، چه درون بدن انسان چه بیرون از آن، از حق مشابهی برخوردارند و در نتیجه، برای مثال، استفاده از وسایل ضد بارداری یا پرهیز از روابط جنسی در شرایطی که امکان انعقاد نطفه هست، باید ممنوع گردد. خط استدلال به همین جا ختم نمی‌شود و

28. See Burgess & Tawia, "When Did You First Begin to Feel It?". See also Dworkin, *Life's Dominion*, pp. 86-89.

تسلسل وار هر اقدام و عمل دور و نزدیکی را که یک پتانسیل انسانی را از بین می‌برد، در بر می‌گیرد و منطقاً مشمول حکمی مشابه می‌گرداند.^{۲۹} افزون بر این، این واقعیت که چیزی در آینده X خواهد شد منطقاً به این معنا نیست که آن چیز در حال حاضر X است و اخلاقاً دلیل موجهی برای رفتاری مشابه با X با آن چیز نیست. همه ما ناگزیر می‌میریم اما این دلیل خوبی نیست که با ما چون مردگان رفتار شود.^{۳۰} کاملاً منطقی است اگر بگوییم میان انسان بالقوه و انسان بالفعل تفاوت‌هایی وجود دارد که ممکن است منتهی به تفاوت موقعیت اخلاقی و حقوقی آن دو گردد.^{۳۱}

چهارم، نقدی است که از واقعیت وابستگی حیات جنین به حیات مادر برمی‌خیزد. از یک سو، حتی اگر بپذیریم جنین حق حیات دارد، این منطقاً به این معنا نیست که حق استفاده از بدن مادر را نیز داراست. استفاده از بدن یک انسان دیگر، منوط به رضایت اوست. چرا باید مادر را علیرغم میلش وادار به نگهداری جنین نمود؟^{۳۲} از دیگر سو، از آن‌جا که جنین در اصل زندگی خود به یک موجود دیگر وابسته است نمی‌توان برای او یک حق تمام عیار حیات همانند حق یک انسان کامل و مستقل، قائل شد.^{۳۳} همچنین، اگر از دید طرفداران تئوری تقدس حیات جنین یک انسان است، هیچ انسانی حق ندارد تداوم حیات خود را به قیمت زندگی انسانی دیگر تمام کند و نمی‌تواند این را تحت عنوان یک حق، حق استفاده از بدن

29. See, for example, Warren, "Abortion", pp. 129, 131; and Harris, *The Value of Life*, ch. 1.

30. Harris, *The Value of Life*, p. 11.

31. Warren, "Abortion", p. 131.

32. See CARAL, "About the Fetus".

33. Steinbock, "Mother-Fetus Conflict".

دیگری، مطرح سازد.^{۳۴} به علاوه، وابستگی جنین یک وابستگی فیزیکی است نه یک وابستگی اجتماعی. بدین معنا که اصل ادعای «حیات» برای جنین به معنای صحیح کلمه، محل تردید است. جنین، در اکثر عمر پیش از تولد خود، بدون وجود مادر نمی‌تواند به حیات ادامه دهد، و بنا بر قاعده «اثبات شیئی لشیئی فرع وجود شیئی»، به سختی بتوان برای یک وجود غیر مستقل، حقی اثبات کرد. پیش از آن که کسی بخواهد حق حیات داشته باشد باید ابتدائاً خود حیات را بدست آورد.^{۳۵}

در آخر، ایراد منطقی است که به استدلال طرفداران تئوری تقدس حیات گرفته شده است. استدلال معروف ایشان به این شرح است: (۱) نمی‌توان نفس بی‌گناه انسانی را کشت، (۲) جنین یک انسان بی‌گناه است، (۳) پس، نمی‌توان جنین را کشت. در پاسخ می‌توان گفت «انسان» به دو معنا به کار می‌رود: الف) معنای اخلاقی یعنی «شخص» یا موجود دارای حق که عضو تمام عیار جامعه اخلاقی است،^{۳۶} و ب) معنای ژنتیک یعنی موجودی که عضو نوع انسان می‌باشد. بنا به ادعای منتقدین تئوری یادشده، اگر انسان در استدلال بالا به معنای الف) به کار رفته باشد، در این صورت مقدمه (۲) مصادره به مطلوب است (چرا که برای انسان بودن جنین دلیلی آورده نشده و فرض گرفته شده است) و استدلال منتج نخواهد بود. اگر به معنای ب) به کار رود آن گاه مقدمه (۱) مصادره به مطلوب است (زیرا

34. Vieira, "The Right to Abortion: A Dogma in Search of a Rationale".

35. See, Elroy, "Why Abortion is Moral?"; and Arthur, "Personhood: Is a Fetus a Human Being?".

۳۶. در بخش ۵ مقاله اشاره خواهد شد که «شخص» یک مفهوم ارزشی است، به معنای موجودی که باید دارای حق و تکلیف باشد.

که انسان به معنای ژنتیک دارای حق نیست) و استدلال منتج نخواهد بود. در حالت سوم اگر انسان در دو مقدمه بالا به دو معنا به کار برود، در این صورت استدلال یک استدلال مغالطی (مغالطه مشترک لفظی) و بنا بر این منطقاً نادرست خواهد بود.^{۳۷}

در مقابل تئوری تقدس حیات و با توجه به انتقادات بالا، یکی از مهم‌ترین ادعاهای رقیب در این ارتباط تئوری آزادی اراده مادر یا زن باردار است که اکنون بدان خواهیم پرداخت.

۳- آزادی اراده

دادگاه در رأی خود در دعوی Casey در آمریکا^{۳۸} - موضوع سقط جنین - بیان داشته است که «اموری که مربوط به انتخاب‌های بسیار شخصی و خصوصی می‌شود که یک شخص ممکن است در طول زندگی خود انجام دهد، انتخاب‌هایی که محور کرامت شخص و استقلال اوست، اموری هستند که در مرکز «آزادی» مورد حمایت اصلحیه چهاردهم قانون اساسی قرار دارند»^{۳۹} و بر این اساس حکم به جواز سقط جنین داده است. این حکم در دعاوی دیگری چون Wade و Doe نیز آمده است.^{۴۰} موضع‌گیری ذکر شده در این آراء در حقیقت بیان‌کننده هسته اصلی

37. Boyle, "Warren on Abortion"; and Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion".

38. Planned Parenthood v. Casey, 505 U.S. 833 (1992).

39. Ibid, p. 851.

40. Roe v. Wase & Doe v. Bolton cases.

برای بحث مختصری از دعاوی مذکور، نک.

Gordon, "Abortion and Rights: Applying Libertarian Principles Correctly"; Dworkin, *Life's Dominion*; and Winter, "The Next Century of Legal Thought", p. 766 et. seq.

ادعاهای طرفداران تئوری آزادی اراده در ارتباط با سقط جنین می‌باشد. مرکز توجه تئوری مزبور آزادی اراده شخص باردار است با این توضیح که تصمیم به نگاهداشتن یا پایان دادن به زندگی جنین یک امر کاملاً شخصی و خصوصی است و این مادر است که باید کاملاً آزادانه در مورد بدن و زندگی خود تصمیم بگیرد. مخالفت با تصمیم مادر، بنا بر این دیدگاه، معنایی جز نقض تمامیت بدنی و تجاوز به حقوق انسانی وی ندارد.^{۴۱}

می‌توان گفت موضع‌گیری نظریه پردازان لیبرال، یکی از قرائت‌های اصلی از تئوری آزادی اراده در بحث از سقط جنین است. این موضع‌گیری از چهار جزء تشکیل می‌شود. نخست، لیبرال‌ها می‌پذیرند که سقط جنین از اهمیت اخلاقی بزرگی برخوردار است و نمی‌توان به دلایل خرد و ناچیز مرتکب آن شد مگر به منظور جلوگیری از صدمات جدی. دوم، با این حال سقط جنین به دلایلی مهم، اخلاقاً مجاز است. این دلایل از جمله عبارتند از: نجات جان مادر، تجاوز به عنف، زنا با محارم و وجود نقص جدی در جنین. سوم، اگر تکمیل بارداری و وضع حمل نتایج دائمی و سنگینی را برای زن و خانواده او به بار آورد، در این صورت منافع زن دلیل کافی و موجهی است برای انجام سقط جنین. چهارم، حداقل تا اواخر دوره بارداری که جنین آن قدر تکامل نیافته که منافع مستقلاً را دارا شود، دولت حق مداخله و جلوگیری از سقط جنین حتی در موارد غیر اخلاقی را ندارد. زیرا در نهایت این زن باردار است که باید درباره این سؤال که آیا سقط جنین جایز است یا نه، تصمیم بگیرد. موضع‌گیری بالا البته با هرگونه فرضی که

41. Arthur, "Personhood: Is a Fetus a Human Being?"

نطفه و جنین اولیه را شخص و دارای حقوق و منافع بدانند، ناسازگار است.^{۴۲} پیداست، در عین توجه به ملاحظات اخلاقی و انسانی، محور اصلی و عمده موضع لیبرال به «جواز سقط» و «آزادی مادر» در تصمیم به نگهداری یا سقط جنین بر می‌گردد. به علاوه، نکته مهمی که در این موضع‌گیری بیان شده این است که مسأله سقط جنین باید از حوزه «امر درست»^{۴۳} که حوزه حقوق و عدالت است و به حکومت تعلق دارد خارج و در قلمرو «امر خوب»^{۴۴} که حوزه اخلاق و ایدئولوژی است و به جوامع مدنی تعلق دارد، قرار گیرد.^{۴۵} این بدین معنا نیست که حکومت از جواز یا ممنوعیت سقط جنین دفاع کند، بلکه باید تصمیم در این خصوص را به افراد و جوامع مدنی واگذارد و از نفس تصمیم هر چه باشد، حمایت نماید.

با وصف مذکور از تئوری آزادی اراده، بسیاری از نظریه پردازان از جمله متفکرین زن‌گرا (فمینیست) دلایلی چند برای دفاع از آزادی زنان در امر سقط جنین، آورده‌اند. یکم، در زندگی جمعی‌گریزی از رابطه جنسی میان زن و مرد نیست و علیرغم بکارگیری دقیق‌ترین روش‌های جلوگیری، هنوز احتمال بارداری در نتیجه رابطه مذکور وجود دارد. از طرفی، شماری از زنها منابع و دانش کافی برای استفاده از وسایل و روش‌های ضد بارداری را ندارند. افزون بر این، برخی از بارداری‌ها نتیجه تجاوزهای جنسی است.

42. See Dworkin, *Life's Dominion*, pp. 32-34.

43. The Right.

44. The Good.

۴۵. برای توضیح بیشتر درخصوص دو حوزه فوق‌الذکر، دلایل پیشنهادی در دفاع از این تفکیک و لوازم حقوقی/سیاسی آن، نک. راسخ، محمد (۱۳۸۱)، «آزادی چون ارزش»، حق و مصلحت، تهران: طرح‌نو، صص ۲۹۹-۲۷۶. همچنین برای بیان تحلیلی و اشاره به ریشه‌های کانتی تفکیک یاد شده، نک. استاینر، هیلل (زیر چاپ)، «مفهوم عدالت»، درآمد و ترجمه محمد راسخ، مجلس و پژوهش.

از این رو، زنها با بارداری‌های ناخواسته مواجه می‌شوند و خاتمه دادن به آن را برای زندگی خود ضروری تشخیص می‌دهند. دوم، امکانات موجود در زمینه توانایی پاسخ‌گویی نیازهای جمعیت دائماً فزاینده انسانی را ندارد، بنا بر این یکی از راههای کنترل جمعیت، مجاز دانستن سقط جنین بر اساس تصمیم مادر می‌باشد.

سوم و از همه اینها گذشته، «حق کنترل بدن» بخش اساسی حق آزادی انسان را تشکیل می‌دهد.^{۴۶} به ویژه در موارد بارداری‌های ناخواسته که رضایت مادر برای حضور جنین و استفاده از جسم او محذوف است.^{۴۷} از این رو، با پذیرفتن سقط جنین بر اساس تصمیم مادر، به حریم خصوصی او احترام گذاشته و برای وی حق تعیین سرنوشت در موارد مربوط به ازدواج، بارداری، عقیم نمودن اختیاری و خاتمه دادن به زندگی جنین، قائل شده‌ایم.^{۴۸} چهارم، نمی‌توان با این فرض که تصمیم مادر غلط است، تصمیمی را بر او غالب کرد. بدین معنا که اگر در محاجه میان مادری که طرفدار سقط جنین است و شخص ثالثی که مخالف سقط جنین است، طرف مخالف قانع نشود که مادر مزبور درست می‌گوید، آن شخص نمی‌تواند به صرف اعتقاد به خطا بودن نظر و تصمیم مادر او را مجبور به انجام عملی بر خلاف میل و اراده‌اش نماید. حقوق و آزادی‌های مادر چه می‌شود؟ به علاوه اگر مادر نیز معتقد باشد طرف مقابلش خطا می‌کند آیا حق دارد نظر و تصمیمی را بر او تحمیل نماید؟^{۴۹} پنجم، همان‌طور که در نقد تئوری تقدس حیات

46. Warren, "Abortion", pp. 128-129; and Thomson, "Abortion".

47. Thomson, "A Defence of Abortion".

48. Annas, "Standard of Care: The Law of American Bioethics".

49. Thomson, "Abortion".

آمد، حتی اگر بپذیریم که جنین حق حیات دارد، منطقاً به این معنا نیست که جنین حق استفاده از بدن مادر را دارد. حق حیات و حق استفاده از جسم دیگری برای ادامه حیات دو مفهوم و دو حق کاملاً جدا از یکدیگرند که ضرورتاً یکی دیگری را نتیجه نمی‌دهد. در آخر، جنین موجودی است که میل، توجه، خواسته و به طور خلاصه منافی ندارد و لذا از بین بردن آن مساوی با قتل یا ورود ضرر به دیگری به معنای دقیق کلمه نیست.^{۵۰}

با این حال، می‌توان پاره‌ای از مشکلات و نواقص را در تئوری آزادی اراده تشخیص داد. اکنون به شماری از آنها می‌پردازیم. نخست، اگر موارد استثنائی سقط جنین مجاز را - مانند وجود خطر جدی برای جان مادر، بارداری‌های ناخواسته ناشی از تجاوز یا روابط نامشروع و وجود بیماری جدی و نقص عضوهای عمده در جنین - کنار بگذاریم، چگونه می‌توان به نحو مطلق به مادر اختیار مطلق تصمیم‌گیری در این موضوع را داد؟ آیا در صورتی که جان و حیات یک شخص دیگر هم در میان باشد، باز هم به مادر چنین حقی را می‌دهیم؟ تئوری آزادی اراده فرض می‌گیرد که جنین، شخص نیست و بر اصالت تصمیم مستقل مادر پافشاری می‌کند. اما اگر بتوان نشان داد که جنین از یک مرحله خاص به یک شخص تبدیل می‌شود دیگر جای تردید نیست که تصمیم به سقط جنین جان دیگری را در خطر قرار می‌دهد و نمی‌توان از آن به نحو مطلق دفاع کرد.^{۵۱} به دیگر

50. Steinbock, "Mother-Fetus Conflict"; and Elroy, "Why Abortion is Moral".

51. Gordon, "What Do Abortion Choicers Mean When They Tell Us: 'Let's the Government out of Our Lives?'".

سخن، حق فرد به استقلال شخصی آن قدر قوی نیست که حذف دیگری را موجه سازد.^{۵۲}

دوم، در بیشتر موارد مادر با آگاهی و با اراده آزاد ارتباط جنسی برقرار می‌کند و اگر در نتیجه آن باردار شد، بسیار منطقی است که مسئولیت آن را بر عهده گیرد. به لحاظ اخلاقی و حقوقی نیز فرد باید مسئولیت پیامدها و عواقب عمل ارادی خود را بر عهده گیرد. آن چه مادر در اثر عمل خود به وجود آورده یک موجود نیازمند است که نمی‌تواند به نحو مطلق در مقابل آن هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته باشد.^{۵۳} بسیاری از طرفداران سقط جنین نیز به قبول این اصل مسئولیت تمایل دارند و در خصوص سقط جنین در موارد بارداری ناشی از عمل اختیاری تردید نشان می‌دهند.^{۵۴} در این صورت نمی‌توان ادعا کرد که حضور جنین در بدن مادر غاصبانه و متجاوزانه است تا بتوان به راحتی حکم به جواز اخراج متجاوز داد.^{۵۵}

در آخر، فرض کنید بپذیریم جنین به نحو ناخواسته به وجود آمده و متجاوزانه در بدن مادر حضور دارد. از یک سو، در یک بارداری ناخواسته نمی‌توان هیچ تقصیر و گناهی را به جنین نسبت داد. بر این پایه چرا باید تاوان تقصیر و گناه دیگری را جنین بپردازد؟^{۵۶} از دیگر سو، عده‌ای بین بیرون کردن متجاوز از بدن و کشتن متجاوز تفکیک قائل شده و بر این

52. Beckwith, "Answering the Arguments for Abortion Rights" (Parts One to Four).

53. Gordon, "Abortion and Rights: Applying Libertarian Principles Correctly".

54. See, for instance, Thomson, "A Defence of Abortion".

55. Schwarz, "The Moral Question of Abortion".

56. See Dworkin, *Life's Dominion*, pp. 94-96.

باورند که حداکثر ادعایی که مادر می‌تواند داشته باشد اخراج متجاوز از بدن خود است نه قتل او. لذا منطقاً نمی‌توان حکم به سقط جنین داد.^{۵۷} افزون بر این، این طور نیست که در نظام حقوقی و اخلاقی مسئولیت همیشه ناشی از عمل اختیاری شخص باشد. موارد زیادی وجود دارد که فرد به دلیل عمل مسامحه‌آمیز یا اهمال کارانه^{۵۸} خود مسؤول شناخته می‌شود. از این رو، در عین وجود بارداری ناخواسته هنوز این امکان وجود دارد که شخص باردار را مسؤول حفظ جان جنین بدانیم.^{۵۹}

با توجه به انتقاداتی که علیه هر دو تئوری تقدس حیات و آزادی اراده مطرح شده است و از آنجا که هر دو تئوری تنها بر یک جنبه خاص از جنبه‌های گوناگون مسأله سقط جنین توجه نموده و به نحو یکسره و مطلق حکم به ممنوعیت یا جواز آن داده‌اند، برخی بر آن شده‌اند تا در مقابل آن دو تئوری، تئوری دیگری بیاورند که سخن تازه‌ای طرح و از منظری متفاوت به مسأله بنگرند. نظریه سوم، تئوری ارزش سرمایه است که در بخش بعدی بدان می‌پردازیم.

۴- ارزش سرمایه

پاره‌ای از صاحب نظران بر این باورند که هر دو تئوری موافق و مخالف سقط جنین بر این فرض استوار گشته‌اند که حیات انسانی از ارزش ذاتی برخوردار است و از این رو حتی اگر منفعت کسی نیز در میان نباشد

57. Schwarz, "The Moral Question of Abortion".

58. Negligent.

59. See Vieira, "The Right of Abortion: A Dogma in Search of Rationale".

نمی‌توان به حیات یک انسان پایان داد. از این دید، وقتی سقط جنین را بد می‌دانیم نه به این دلیل است که معتقدیم جنین حق حیات دارد بلکه به این دلیل است که با سقط جنین یک وجود ذاتاً با ارزش را از بین می‌بریم.^{۶۰} دلیل این مدعا یکی این است که طرفداران سقط جنین برای حکم‌های مطلق خود استثناء قائل‌اند. اگر مخالفان سقط جنین برای جنین حق حیات قائل بودند و کشتن جنین را مصداق قتل می‌دانستند دیگر نمی‌توانستند برای آن هیچ استثنائی قائل شوند. دیگر این که معنا نمی‌دهد برای یک نطفه تازه منعقد شده حق حیات قائل شویم. به نظر می‌رسد حق داشتن متوقف بر دارا بودن منافع است که به نوبه خود داشتن آرزو، امید، ترس، میل و مثل آن را فرض می‌گیرد در حالی که نطفه از ساختار لازم برای چنین حالت‌های روانی برخوردار نیست.^{۶۱} با این حال، ممکن است از بین بردن نطفه را بد بدانیم. از این رو، در می‌یابیم که مسأله حق حیات نیست بلکه ارزش حیات می‌باشد. بنا بر این، سؤال اصلی این نیست که آیا جنین شخص است بلکه پرسش این است که از چه وقت جنین دارای منافع می‌شود تا از طریق حق از آنها حمایت نماییم، به این معنا که آیا حیات جنین از ارزش ذاتی برخوردار است یا نه تا از آن حمایت کنیم.^{۶۲} به دیگر سخن، از این دیدگاه سؤال اصلی در مسأله سقط جنین این است که آیا از بین بردن جنین به معنای اتلاف یک امر ارزشمند و در نتیجه ناموجه است؟^{۶۳} حال که ارزش ذاتی حیات مطرح است باید دید این ارزش به چه معناست.

60. See Lauritzen, "Neither Person Nor Property".

61. Dworkin, *Life's Dominion*, p. 13.

62. See *ibid.*, chs. 1-2, esp. as at 22-23.

63. *Ibid.*, pp. 55-56.

در این ارتباط، مهم‌ترین مدعی این تئوری - یعنی رونالد دورکین - ابتدا ارزشها را به دو گروه تقسیم می‌کند: ارزش ابزاری و ارزش ذاتی.^{۶۴} اگر بگوییم چیزی از ارزش ابزاری برخوردار است به این معناست که مفید است، ارزش دارد چون به ما در رسیدن به هدف مورد نظرمان کمک می‌کند. اگر بگوییم چیزی ارزش ذاتی دارد یعنی فارغ از مفید بودن یا وسیله تحصیل خواسته و هدف انسان قرار گرفتن، از ارزش برخوردار است. افزون بر این، ارزش ذاتی را می‌توان به ارزش افزایشی^{۶۵} و ارزش وجودی تقسیم نمود. اگر به رغم داشتن یک امر ذاتاً با ارزش باز هم از آن چیز بخواهیم، می‌گوییم از ارزش ذاتی افزایشی برخوردار است مانند دانش که صرفنظر از میزان دانشی که فرد داراست همچنان مقدار بیشتری از آن را می‌خواهد. در مقابل، ارزش ذاتی وجودی ارزشی است که به صرف وجود داشتن امر ذاتاً با ارزش، کافی است و دیگر به دنبال به دست آوردن مقدار یا تعداد بیشتری از آن امر نیستیم. بنا به نظر دورکین، ارزش انسان از نوع اخیر است، یعنی وجود انسانی از یک ارزش ذاتی وجودی (و نه افزایشی) برخوردار است. اگر یک موجود انسانی وجود داشته باشد، ارزش ذاتی دارد ولی اگر وجود نداشته باشد به دنبال ایجاد و افزایش حیات انسانی نیستیم. این مهم نیست که تعداد بیشتری از آدمیان وجود پیدا کنند بلکه مهم این است که انسانهای موجود شکوفا گردند و تلف نشوند.^{۶۶}

64. Instrumental and intrinsic values.

65. Incremental value.

66. Dworkin, *Life's Dominion*, pp. 71-78.

از این دیدگاه، امر ذاتاً با ارزش هنگامی مطرح می‌شود که ناپود ساختن ارادی آن به معنای بی‌احترامی و تجاوز به امری باشد که نباید مورد تجاوز و بی‌احترامی قرار گیرد. چگونه چنین چیزی اتفاق می‌افتد؟ به دو طریق یا دلیل: از طریق اتحاد با امری دیگر یا به دلیل اصل و ریشه آن.^{۶۷} برای مثال برخی پرچم خود را مقدس می‌دانند زیرا ارزش آن را با ارزش یک ملت واحد گره می‌زنند یا متحد می‌سازند. در مقایسه و برای نمونه، محصولات هنری را به دلیل اصل و ریشه و فرایند وجود یافتنشان با ارزش می‌دانند. نوع اول ارزش اتحادی و نوع دوم ارزش ژنتیک^{۶۸} نامیده می‌شود. انسان و نوع انسانی نیز صرفنظر از ارزش و اهمیت اتحادی آن، ارزش ژنتیکی دارد. از این رو، حیات انسانی بدون این که برای امر دیگری مفید باشد و بدون این که بخواهیم تعداد بیشتری از آن را ایجاد کنیم، به دلیل ریشه‌های ژنتیکی آن ارزشمند است. نکته آخر نیازمند توضیح بیشتری است.

ارزش ژنتیکی یعنی ارزش داشتن با توجه به سرمایه‌گذاری که در انسان، یا در هر امر با ارزش ژنتیکی دیگر، اتفاق افتاده است. چه نوع سرمایه‌گذاری در انسان اتفاق افتاده است؟ به بیان دورکین از دو منبع در انسان سرمایه‌گذاری می‌شود: یکی به وسیله «طبیعت یا خدا» و دیگری به وسیله «انسان یا فرهنگ». انسان در نتیجه ترکیب قدرت تکاملی طبیعت یا قدرت خلاقه خداوند و قدرت متأملانه انسان از آن نوع که در هنر ارج می‌نهم (آموزش، ذوق، بلند پروازی، احساس، عاطفه و...) به وجود می‌آید.

67. Ibid.

68. Associational and genetic values.

بخشی از قدرت انسان به انتخاب‌های فرد و بخشی دیگر به فرهنگ و جامعه او بر می‌گردد. بنا بر این، انسان در هر مرحله از زندگی که قرار داشته باشد از ارزش برخوردار است چرا که نتیجه معجزه خلقت، به شرحی که گذشت، می‌باشد. او را نمی‌توان نابود ساخت زیرا که با این عمل سرمایه‌های به ودیعت گذاشته شده در وی را نابود می‌سازیم.^{۶۹}

بر این پایه، دورکین معتقد است تئوری‌های محافظه‌کار یا تئوری‌های تقدس حیات در حقیقت بر ارزش سرمایه‌گذاری طبیعت یا خداوند تأکید می‌کنند و از این رو از بین بردن نطفه و جنین را به معنای از بین بردن یک امر ذاتاً با ارزش دانسته و حرام می‌دانند. از طرفی، لیبرال‌ها یا تئوری‌های آزادی اراده در حقیقت بر ارزش سرمایه‌گذاری انسان یا فرهنگ تأکید نموده و از این رو در چشم آنان نطفه یا جنین در مقایسه با ارزش سرمایه انسانی و فرهنگی در مادر، از ارزش ذاتی کم‌اهمیت‌تری برخوردار بوده و می‌توان آن را از بین برد تا ارزش ذاتی مادر که مهم‌تر است باقی بماند.^{۷۰} با این وصف، دورکین ارزشهای ذاتی را قابل مقایسه و هم‌سنجی می‌داند. برای نمونه، اگر ارزش یک تابلوی نقاشی و ارزش یک انسان مقابل یکدیگر قرار گیرند می‌توان علی‌رغم ارزش ذاتی و ژنتیک تابلوی یادشده، به ارزش ذاتی و ژنتیک انسان اولویت داده و تابلو را برای انسان فدا کرد. همین‌طور است ارزش مقایسه‌ای مادر و جنین. اگر چه جنین از ارزش ذاتی برخوردار است ولی در مقایسه مزبور، به دلیل حجم بیشتر ارزش سرمایه‌ای طبیعت یا خدا و انسان یا فرهنگ در حیات مادر،

69. Dworkin, *Life's Dominion*, pp. 82-84.

70. *Ibid.*, pp. 89-99.

جنین کنار گذاشته می‌شود. شاید بتوان نظریه برخی از متفکرین را که ارزش انسانها را برابر ندانسته و قائل به درجه بندی میان آنها هستند در زمره این تئوری قرار داد.^{۷۱} بر این اساس، معیار تصمیم‌گیری در این گونه موارد بسته به این است که یک حیات انسانی خاص به طور منفسرد یا در مقایسه با حیات‌های دیگر، در چه مرحله از زندگی، به لحاظ میزان سرمایه‌گذاری طبیعت و انسان، قرار دارد.^{۷۲} در این گونه موارد برای «تلف شدن» میزان سرمایه‌گذاری ترکیبی یاد شده باید متأسف بود و تا حد امکان از آن جلوگیری نمود.

باری، تئوری ارزش سرمایه نیز با نقدهایی چند مواجه است. یکم، به نظر می‌رسد قرائت دورکین از دو تئوری رقیب، یعنی تئوری تقدس حیات و تئوری آزادی اراده، دقیق نیست و بلکه دلخواهی است. بر خلاف ادعای دورکین، برخی از مدعیان تئوری تقدس حیات، مانند پاپ ژان پل دوم، نظر خود را صریحاً بر حق حیات بنا می‌کنند نه هیچ عنوان یا دلیل دیگری و هیچ استثنائی را نیز بر حکم خود نمی‌پذیرند. به علاوه، بر خلاف دلیل دوم دورکین که در بالا آمد، چرا حق حیات قائل شدن برای جنین بی‌معناست؟ قول مزبور می‌تواند کاملاً با معنا باشد. بنا به ادعای مدافعین تئوری تقدس حیات، اگر به نطفه اجازه نمو بدهیم در نتیجه صاحب ساختارهای لازم برای بروز ویژگی‌هایی می‌شود که دورکین مدعی است برای دارا شدن منافع و در نتیجه حقوق، لازم است. از طرفی، چرا باید قول دورکین را بپذیریم که

71. See Singer & Kushe, "On Letting Handicapped Infants Die", cited in Beckwith, "The Appeal to Pity".

72. Dworkin, *Life's Dominion*, pp. 86-89.

حق داشتن متوقف بر دارا بودن منافع است؟ این، یکی از چند تئوری در باب معنا و مفهوم حق است و می‌توان بر اساس یکی دیگر از تئوری‌های رقیب، گفت موجودات به دلیل موقعیت خاص اخلاقی خود، دارای حق می‌باشند و نه به این دلیل که صاحب منافع‌اند.^{۷۳}

دوم، همه جا دور کین در مقایسه دو امر ذاتاً با ارزش، بسرای نمونه مقایسه میان ارزش یک محصول هنری و زندگی جنین یا مادر، زندگی انسان - یا انسان بالقوه - را ترجیح می‌دهد. بنابراین اگر دقت کنیم وی در نهایت به ارزش ذاتی انسان قائل است نه ارزش ذاتی هر وجودی. به علاوه، دور کین بر این باور است که حق داشتن متوقف بر دارا بودن منافع است. حال پرسش این است که آیا می‌توانیم به منافع یک تابلوی نقاشی ضرری وارد کنیم؟ به منافع صاحب تابلو می‌توان تجاوز کرد یا لطمه وارد ساخت ولی به خود تابلوی نقاشی نه. باید توجه داشت که اشیاء و حیوانات به دلیل تعلق به انسان از ارزش برخوردار می‌شوند. اگر از ارزش «انواع در حال انقراض» سخن می‌گوییم به دلیل اهمیتی است که از دید خود و در زندگی انسانی برای آنها قائلیم. حق مالکیت نیز در یک تحلیل صحیح، به روابط میان انسانها در ارتباط با اشیاء بر می‌گردد، نه به روابط میان انسانها و اشیاء. پس همهٔ امور ذاتاً ارزشمندی که دور کین مدعی آنهاست، به انسان و ارزش ذاتی او و منافی که او برای خود تصور و اعتبار می‌نماید، برمی‌گردد. لطمه وارد ساختن به این منافع است که ممنوع است و اشیاء را با ارزش می‌کند. با این وصف، ادعای تئوری ارزش سرمایه مبنی بر ارزش ذاتی نقاشی یا انواع در حال انقراض بی‌مبنا می‌شود، چرا که نمی‌توان

73. See Thomson, "Abortion".

منافی را به آنها نسبت داد. ارزش همه آنها به دلیل ارزش انسان است و بر این پایه، همه ارزشهای ذاتی به ارزش ذاتی انسان فروکاسته می‌شود. در آخر، گرچه این تئوری، در مقایسه با تئوری‌های پیشین، تحلیلی‌تر و پیچیده‌تر می‌باشد ولی همه جا بر مفهوم انسان بنا شده است. با این حال، هیچ جا در این تئوری نیامده که انسان، به عنوان یک مفهوم اخلاقی که صاحب حق و تکلیف است، کیست و با چه معیاری یک موجود و هویت، انسان (شخص) محسوب می‌شود. به دیگر سخن، به رغم انکار اهمیت «شخص انسانی» از سوی دورکین، تئوری خود وی نیز در نهایت به مفهوم انسان باز می‌گردد. از این رو، درست بر خلاف استدلال تئوری ارزش سرمایه این تئوری در درجه نخست باید به ما بگوید چه هویتی را می‌توان انسان (شخص) نامید؟ به این معنا که چه ویژگی باید در یک موجود وجود داشته باشد تا بتوان او را انسان (شخص) دانست؟ در درجه دوم چگونه می‌توان به وجود آن ویژگی پی برد؟

با این حساب، اگر به تئوری سوم در باب سقط جنین نیز می‌توان انتقاداتی وارد آورد، آیا سخن و نظریه دیگری می‌توان مطرح ساخت؟ آیا می‌توان از دیدگاهی دیگر به مسأله نگریست؟ همان‌طور که از انتقاد آخر بر می‌آید، به نظر می‌رسد دیدگاه و تئوری چهارمی نیز قابل طرح و ارائه باشد. این تئوری موضوع سقط جنین را از زاویه تعریف و تعیین موجود خودآگاه یا هویت ناطق، بررسی و تحلیل می‌کند. اجازه دهید به تئوری «هویت ناطق» بپردازیم.

۵- هویت ناطق

به نظر می‌رسد محور توجه هر سه تئوری که تا این جا مورد بررسی قرار داده‌ایم، «شخص انسانی» است. طرفداران تئوری تقدس حیات پایان دادن به زندگی جنین را ممنوع می‌دانند به این دلیل که پایان دادن به زندگی انسان به عنوان شخص را جایز ندانسته و جنین را مصداقی از مصداق انسان می‌دانند. طرفداران تئوری آزادی اراده از یک سو بر کرامت و حقوق شخص مادر تأکید می‌کنند و از دیگر سو بر شخص نبودن نطفه یا جنین استدلال می‌کنند. تئوری ارزش سرمایه نیز در نهایت سرمایه وجودی انسان را دارای ارزش ذاتی می‌داند.^{۷۴} در نتیجه به نظر می‌رسد که ادعاهای تمامی تئوری‌های رقیب بالا به مسأله شخص ختم می‌شوند و از این رو، با شرح و بسط و ارائه یک تئوری پیرامون مفهوم شخص است که می‌توان به دیدگاه موجه‌تری در خصوص سقط جنین دست یافت. به بیانی دیگر، از یک سو نمی‌توان ادعای انسان بالقوه را به دلایلی که در بالا آمد، پذیرفت و از دیگر سو نمی‌توان ادعای آزادی مطلق اراده مادر را بنا بر استدلال‌های بالا، قابل دفاع دانست. افزون بر این، از بین بردن هر موجودی ممنوع نیست. بلکه همه مسأله این است که موجود محترم و هویت صاحب حق نباید مورد تعرض واقع گردد. می‌توان ادعا کرد که این موجود محترم و صاحب حق از دید تمامی تئوری‌ها، شخص انسانی است. حال با توجه به این که در انسان بالفعل بودن نطفه تردید جدی وجود دارد ولی این طور هم

۷۴. جالب این که حتی در دعاوی یادشده سقط جنین در آمریکا، دادگاه با این توضیح که چون تعیین ملاک و زمان شخص بودن جنین مشکل است به آن نمی‌پردازد نه‌این که حل مشکل از این دید غلط است، به محوری بودن مسأله شخص اقرار می‌کند. رک. Gordon, "Abortion and Rights".

نیست که تا لحظه تولد، جنین انسان نشده باشد، محور اصلی بحث به تعیین زمان یا مرحله‌ای برمی‌گردد که جنین در آن زمان به یک انسان تبدیل می‌شود تا از آن زمان یا مرحله به بعد اجازه نابودی یک شخص انسانی داده نشود، حتی بدست مادر.

بر این پایه، ادعا این است که چون تعرض به شخص ممنوع می‌باشد، بنا بر این در مسأله سقط جنین ابتدا باید «شخص»‌های درگیر در مسأله را تعیین و سپس از حقوق آنها حمایت نماییم. به همین دلیل سقط یا عدم سقط جنین نیز بسته به این است که آیا جنین را، در تمامی مراحل تکاملی‌اش یا در برخی از آن مراحل، شخص بدانیم یا نه.^{۷۵} ادعای مزبور را می‌توان در قالب استدلال زیر بیان نمود:

- (۱) کشتن شخص قتل است.^{۷۶}
- (۲) جنین در مرحله X شخص می‌گردد.
- (۳) از مرحله X نباید جنین را سقط کرد.

یکی از نتایج منطقی استدلال بالا این است که در مرحله‌ای که هنوز جنین شخص به شمار نمی‌آید، مادر به عنوان یک هویت صاحب حق و تکلیف (یعنی یک شخص) کاملاً آزاد است، البته با عطف توجه به حقوق دیگران از قبیل پدر،^{۷۷} تا هرگونه که صلاح می‌داند تصمیم بگیرد.

^{۷۵} برای نمونه برخی از متفکرین تصریح نموده‌اند که چون جنین به هیچ وجه شخص نیست پس سقط جنین تا قبل از وضع حمل، به صرف تقاضای مادر، باید مجاز بوده و انجام گیرد. در این ارتباط نک. Warren, "Abortion"; Thomson, "Abortion"; and Stairs, "Marry ann Warren, Abortion and the Concept of a Person".

^{۷۶} See, for example, Tooley, "Personhood", pp. 118-119.

^{۷۷} See Glendon, *Rights Talk*.

سؤال اما این است که منظور از شخص چیست؟ چه هویت یا هویتی شخص می‌باشند؟ به چه دلیل یا بر اساس کدام ویژگی است که شخص، شخص می‌گردد؟ آیا ویژگی مزبور در جنین وجود دارد؟ در این ارتباط تئوری‌های گوناگونی به میان آمده‌اند. با این حال، اجازه دهید در اینجا ادعاهای اصلی و عمدتاً مشترکی را که تحت این نوع تئوری مطرح می‌گردند، توضیح دهیم.

در ابتدا باید گفت که «شخص» یک مفهوم ارزشی است.^{۷۸} به این معنا که مفهوم شخص به موجود یا موجوداتی اشاره می‌کند که باید از موقعیت اخلاقی خاصی برخوردار گردیده و رفتار خاصی با آنها شود. به دیگر سخن، شخص هویتی است که دارای حق و تکلیف است.^{۷۹} پیداست که به این معنا نمی‌توان گفت مفهوم شخص با مفهوم انسان یکی است. بر عکس، می‌توان شخص را به گونه‌ای تعریف و تعیین نمود که افراد و مصادیق آن فراتر یا محدودتر از افراد انسانی باشد. برای مثال، اگر بر اساس یک تئوری، شخص موجودی است که نسبت به وجود خود، آگاه است بنا بر این انسانی که خود آگاهی اش را از دست داده یا هنوز به دست نیاورده، از این دید، شخص محسوب نمی‌شود و در نتیجه صاحب حق یا تکلیفی نیست. در نتیجه افرادی از مصادیق انسانی از دایره شخص بیرون می‌افتند. به این تعبیر، انسان یعنی انسان به معنای ژنتیک و شخص یعنی

78. See Walker, "Abortion and the Question of the Person".

۷۹. برای توضیح اجمالی این نکته و تئوری‌های شخص، نک. راسخ، محمد (۱۳۸۱)، «شخص: محل تلاقی حقوق، فلسفه و پزشکی»، حق و مصلحت، تهران: طرح نو.

انسان به معنای اخلاقی.^{۸۰} تصمیم درباره این که چه موجود یا هویتی باید شخص به شمار آید البته یک تصمیم فلسفی است.^{۸۱} این تصمیم خود بر یک «دلیل» استوار است. به این معنا که تئوری‌های رقیب در این زمینه، موجودی را شخص می‌دانند که از یک ویژگی خاص برخوردار باشد. موجود و هویت مزبور شخص است چون آن ویژگی را داراست. در اینجا، دو ادعا در قالب دو گزاره مطرح می‌شود که طرفداران تئوری‌های یادشده باید بتوانند از آنها دفاع کنند: (۱) هر موجودی که ویژگی X را داشته باشد، شخص است (یعنی باید با او رفتار خاصی کرد و او از موقعیت خاصی، مانند دارا بودن حق و تکلیف، برخوردار است) و (۲) ویژگی X به لحاظ متافیزیکی از جنس A است. گزاره نخست در حوزه فلسفه ارزش جای می‌گیرد و در آن جا باید موجه گردد، و گزاره دوم در قلمرو متافیزیک و وجود شناسی قرار دارد و از این حیث باید مورد بحث و استدلال واقع شود.^{۸۲} برای مثال، چنانچه کسی مدعی گردد که فقط موجودات عاقل صاحب حق و تکلیف اند و شخص به شمار می‌آیند، مدعی بلافاصله با دو پرسش روبرو خواهد شد: یکی این که چرا فقط موجودات عاقل و دیگر این که عقل چگونه چیزی است؟

در اینجا قصد نداریم و نمی‌توانیم به پرسش‌های بالا پردازیم.^{۸۳} از این رو تنها به بیان این نکته اکتفا می‌کنیم که تقریباً تمامی طرفداران

80. See, Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion"; Dougherty, "The Concept of 'Person' in American Legal Theory"; and Stephens, "Human Cloning: When is a Person a Person?".

۸۱ پیشین. همچنین رک. 1. Dennet, *Brainstorms*.

82. See, for instance, Dennet, *Brainstorms*.

۸۳ برای بحث از تئوری‌های مختلف در این زمینه، رک.

تئوری شخص بر این باورند که انسان به عنوان یک «هویت ناطق» شخص است.^{۸۴} «نطق» در این ادعا شامل شعور و اراده انسان می‌باشد که وجه ممیز او از دیگر حیوانات است. نویسندگان و متفکرین گوناگون تعبیرهای متفاوتی از این وجه ممیز ارائه نموده‌اند. برای نمونه، می‌توان به پنج دیدگاه یا بیان زیر اشاره نمود: خود آگاهی، قدرت تعقل، فاعلیت اخلاقی، منافع بلند مدت داشتن و حیات مستمر روانی.^{۸۵} نقطه تأکید همه این بیان‌ها یا دیدگاه‌ها، قوه نطق انسان است. همه مسأله در ارائه تعبیری دقیق از آن قوه و سپس تعیین جنس آن می‌باشد. بنا بر تئوری هویت ناطق، به محض این که جنین از قوه مذکور برخوردار گردید، به این معنا که هسته اصلی قدرت نطق در آن شکل گرفت، یک انسان و از این رو شخص محسوب می‌گردد و نمی‌توان آن را سقط کرد. پیداست تا زمانی که قوه نطق در یک موجود به وجود نیامده نمی‌توانیم امتیازاتی را که برای یک هویت ناطق یعنی برای یک شخص قائلیم، برای آن موجود قائل باشیم.

یکی از مشکل‌ترین وظایف طرفداران این تئوری تعیین زمان پدیدار شدن قوه نطق در موجود انسانی است. بسیاری از تحقیقات به زمانی نزدیک به سن چهارده هفتگی جنین اشاره می‌کنند. این زمان هم از سوی دانشمندان علوم تجربی بر اساس زمان قطعی شکل‌گیری پایه اصلی ذهن و هم از سوی

Arruthers, *Introducing Persons*; Ryle, *The Concept of Mind*; and Churchland, *Matter and Consciousness*.

84. See, for instance, Dougherty, "The Concept of 'Person' in American Legal Theory"; Kaczor, "Judge Noona on Abortion"; and Gordon, "Abortion and Rights".

85. See Tooley, "Personhood"; Moody, "Persons, Identity, and Abortion"; and Walker, "Abortion and the Question of the Person".

معتقدان دینی بر اساس آموزه‌های متون دینی، مورد تأیید می‌باشد.^{۸۶} بنا بر این، تا زمان مزبور ماسدر می‌تواند به طور مستقل و آزاد در خصوص نگهداری یا سقط جنین تصمیم بگیرد، البته با مشورت و رضایت پدر، و چنانچه تا آن زمان جنین را سقط نکرد، باید تمامی اقدامات لازم را تا متولد نمودن سالم جنین بر عهده گیرد. پس از بروز قوه نطق، جنین یک شخص می‌باشد که نمی‌توان به حقوق اساسی او تجاوز نمود.

همان‌طور که به هر ادعای نظری می‌توان انتقاداتی را وارد ساخت، تئوری هویت ناطق نیز با این نقد جدی مواجه است که چرا یک ویژگی خاص را ملاک شخص بودن قرار داده‌اند. به علاوه، تعیین زمان وجود و بروز آن ویژگی بسیار مشکل و در بسیاری موارد نزدیک به ناممکن است. پاسخ به نقد نخست را به فلسفه ارزش و اخلاق وامی‌گذاریم و فقط به این بیان بسنده می‌کنیم که باور به شخص دانستن انسان به عنوان یک هویت ناطق، یک باور «پیشینی» است. در پاسخ به انتقاد دوم نیز می‌توان گفت اگرچه موارد مبهم و سایه روشن در تعیین زمان وجود و بروز یافتن قوه نطق وجود دارد، اما این یک امر ناممکن نیست. پیشرفت دانش بشری هر روز راه را برای انجام دقیق‌تر وظیفه مزبور هموارتر می‌کند.

86. See, for example, DeGrazia, "Great Apes, Dolphins, and the Concept of Personhood"; and Sullivan, "A Thirty Year Perspective on Personhood". Cf. Rawls, *Political Liberalism*, p. 243, n. 32.

سخن آخر

همان‌طور که از مباحث بالا برمی‌آید، شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین گام در جهت حل نسبی مسأله سقط جنین، گشودن باب مذاکره و تعاطی افکار باشد. موافقان و مخالفان سقط جنین با اتکاء به باورهای خود که همانا از رویکردهای فکری آنان، خودآگاه یا ناخودآگاه، برمی‌خیزد، دست به اقدامات عملی می‌زنند. از این رو، کاهش تعارضات عملی و خشونت در گرو مذاکره و داد و ستد عقلانی میان دو گروه یادشده می‌باشد.

از دیگر سو، همان‌طور که تجربه کشورهای دیگر نشان می‌دهد،^{۸۷} می‌توان با اجرای سیاست‌های حساب شده و محتاطانه آموزش جنسی، از میزان بارداری‌های ناخواسته کاست. بدین وسیله زمینه مشکل زا و خشونت آفرین مسأله سقط جنین به خودی خود از میان رفته یا دست کم کاهش قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت. سیاست‌های تنظیم خانواده نیز می‌توانند اثری مشابه داشته باشند.

در پایان، با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی یک کشور، از یک سو، و با عطف نظر به گرایش‌های فکری و اخلاقی افراد و گروه‌ها، از دیگر سو، سقط جنین یکی از مصادیق بارز ضرورت ایجاد توازن میان واقعیت و ارزش می‌باشد. همان‌طور که نمی‌توان بدون توجه به باورهای بنیادین و ارزشی یک جامعه در خصوص یک مسأله، حکم راند، درست به

۸۷. طبق تحقیقات و آمار منتشره، نرخ ارتکاب سقط جنین در کشور هلند به دلیل وجود برنامه‌های جامع آموزش جنسی و تنظیم خانواده، از دیگر کشورها کمتر است. رک. Fieser & Dowden, "Abortion in Law, History and Religion".

همان اندازه نمی‌توان بدون توجه به اقتضائات ناشی از واقعیات زندگی فردی و جمعی در دنیای کنونی، تصمیمات صحیح اتخاذ نمود. اما یک نکته را نمی‌توان فراموش کرد: سقط جنین مسأله «انسان» به عنوان یک «شخص» است، جواز یا منع این عمل باید حول محور شخص انسانی بگردد.

۷- منابع

شمار اندکی از منابع فارسی در این نوشتار به کار آمده‌اند که مشخصات کامل آنها در پانوشت مربوط بیان گردیده است. از این رو، مشخصات کامل منابع انگلیسی که به طور کامل در پانوشت‌ها ذکر نشده‌اند، در زیر می‌آیند.

----- (2001), "Abortion", *The Internet Encyclopedia of Philosophy*, on <http://utm.edu/research/iep/a/abortion.htm>.

Annas, G. (1993), *Standard of Care: The Law of American Bioethics*, NY.

Arthur, J. (2001), "Personhood: Is a Fetus a Human Being?", on <http://prochice.actionwork-canada.org>.

Beckwith, F.J. (1990), "Answering the Arguments for Abortion Rights: (Part One) The Appeal to Pity", on <http://www.equip.org/free/da020-1.htm>.

Beckwith, F.J. (1990), "Answering the Arguments for Abortion Rights: (Part Two) Arguments from Pity, Tolerance and Ad Hominem", on <http://www.equip.org/free/da020-2.htm>.

Beckwith, F.J. (1990), "Answering the Arguments for Abortion Rights: (Part Three) Is the Unborn Human Less Than Human?", on <http://www.equip.org/free/da020-3.htm>.

Beckwith, F.J. (1990), "Answering the Arguments for Abortion Rights: (Part Four) When Does a Human Become a Person?", on <http://www.equip.org/free/da020-4.htm>.

Beckwith, F.J. (2000), "Abortion, Bio-Ethics and Personhood", on <http://www.cbhd.org/index.html>.

Boyle, D. (2001), "Warren on Abortion", on <http://www.cofc.edu/~boyled/warren.html>.

Burgess, J.A. & Tawia, S.A. (1996), "When Did You First Begin to Feel It? Locating the Beginning of Human Consciousness", *Bioethics*, 10/1, pp. 1-26.

CARAL (2002), "About the Fetus", *Canadian Abortion Rights League*, on <http://www.caral.ca/facts/responses.php#ANRT>

Carruthers, P. (1986), *Introducing Persons: Theories and Arguments in the Philosophy of Mind*, London: Croom Helm.

Chin, F. (2002), "A Pro-Life Belief", on <http://www.hoestead.com/crumb-o/prolife.html>.

Churchland, P.M. (1994), *Matter and Consciousness: A Contemporary Introduction to the Philosophy of Mind*, Cambridge, Mass.: MIT Press.

DeGrazia, D. (1997), "Great Apes, Dolphins, and the Concept of Personhood", *The Southern Journal of Philosophy* XXXV, 301-20.

Dennett, D.C. (1986), *Brainstorms: Philosophical Essays on Mind and Psychology*, Brighton: Harvester Press.

Dougherty, J.P. (1986), "The Concept of 'Person' in American Legal Theory", in *World and I*, Vol. 1, on <http://www.worldandi.com/public/1986/december/mt11.cfm>.

Dworkin, R. (1993), *Life's Dominion: An Argument about Abortion and Euthanasia*, London: Harper Collins Publishers.

Elroy, M.B. (2002), "Why Abortion Is Moral?", on <http://www.elroy.net/her/index.html>.

Fieser, J. & Dowden, B. (1995), "Abortion in Law, History and Religion", on <http://cbctrust.com/abortion.htm>.

Glendon, M.A. (1991), *Rights Talk: The Impoverishment of Political Discourse*, NY: FP.

Gordon, D. (1996), "What Do Abortion Choicers Mean When They Tell Us: Let's the Government out of Our Lives?", on <http://www.141.org/library/abor-rts.html>.

Gordon, D. (1999), "Abortion and Rights: Applying Libertarian Principles Correctly", on <http://www.141.org/library/abor-rts.html>.

Green, F.M. (2000), "Person or Non-Person", on <http://californialife.org/abortion/person.html>.

Harris, J. (1992), *The Value of Life*, London: Routledge.

Hope, D. (1999), "The Hand as Emblem of Human Identity", in *Murdoch University Electronic Journal of Law*, Vol. 6 (1), on <http://www.murdoch.edu.au/elaw/issues/v6n1/hopes61-text.html>.

Hyams, "Who Gets to Choose? Responses to the Foetal/Maternal Conflict".

Kaczor, C. (2002), "Judge Noonan on Abortion", on <http://bellarmine.lmu.edu/faculty/ckaczor/noonan.htm>.

Lauritzen, P. (2001), "Neither Person nor Property", on <http://americapress.org/articles/lauritzen.htm>.

Marquis, D. (1989), "Why Abortion is Immoral?", *Journal of Philosophy*, 86/4, pp. 183-202.

Moody, T. (2002), "Person, Identity, and Abortion", on <http://www.sju.edu/~tmoody/abortion.htm>.

Peach, L. (2002), *Legislating Morality*, Oxford: OUP.

Rawls, J. (1993), *Political Liberalism*, NY: CUP.

Ryle, G. (1990), *The Concept of Mind*, London: Penguin Books.

Schwarz, S.D. (1990), "The Moral Question of Abortion", on <http://www.ohiolife.org/mqa/toc.asp>.

Stairs, A. (1997), "Marry Ann Warren, Abortion and the Concept of a Person", on <http://brindedcow.utm.edu/140/warren.htm>.

Stairs, A. (1998), "Jane English on Abortion and Attitudes", on <http://brindedcow.umd.edu/190/english.html>.

Steinbock, B. (2001), "Mother-Fetus Conflict", in *A Companion to Bioethics*, ed. by H. Kushe & P. Singer, Oxford: Blackwell.

Stephens, P. (2002), "Human Cloning: When is a Person a Person?". on http://www.objectivcenter.org/mediacenter/articles/pstephens_human-cloning-person.asp.

Suber, P. (1995), "Against the Sanctity of Life", on <http://www.earlham.edu/~peters/writing/snactity.html>.

Sullivan, M. (2002), "A Thirty Year Perspective on Personhood: How has Debate Changed?", on <http://www.cedarvile.edu/dept/sm/sullivan/bio4710/personal/perspec tive.pdf>.

Thomson, J.J. (1971), "A Defence of Abortion", on <http://www.users.telerama.com/~jdehllu/abortion/absjthol.htm>.

Thomson, J.J. (2000), "Abortion", on <http://www.bostonreview.mit.edu>.

Tooley, M. (2001), "Personhood", in *A Companion to Bioethics*, ed. by H. Kushe & P. Singer, Oxford: Blackwell.

Vieira, E. (1978), "The Right of Abortion: A Dogma in Serach of a Rationale", on <http://www.l4l.org/library>.

Walker, J. (2000), "Abortion and the Question of the Person", on <http://www.l4l.org/library/abor-per.htm>.

Warren, A.M. (2001), "Abortion", in *Companion to Bioethics*, ed. by H. Kushe & P. Singer, Oxford: Blackwell.

Warren, A.M. (2002), "On the Moral and Legal Status of Abortion", on <http://faculty.mc3.edu/barmstro/warren.html>.

Winter, S.L. (2001), "The Next Century of Legal Thought", *Cardozo Law Review*, vol. 22, pp. 747-772.